



# نقش تزکیه و تربیت قرآن در شکوفایی انسان

خدیجه معین عضو هیئت علمی مدرسه علمیه الزهرا (سلام الله علیها)

❖ مقدمه:

انسان موجودی سرشار از استعداد است که تعییراتی مانند «تکامل»، «رشد»، «تزکیه» و ... حاکی از «بالقوه» بودن او در مدرسه‌ی کمال زندگی است. انسان با امداد وحی، عنایت خداوند، برنامه‌ی جامع نبوت و کوشش‌های مستمر خود، به هدف زندگی و تکامل مورد نظر دست می‌یابد. تعبیر «فلاح و افلاح» در قرآن کریم، ناظر بر ضرورت شکوفایی انسان در مسیر هدف آفرینش است. زیرا «رویدن» و «از لابلای موانع خارج شدن» را فلاح گویند و از همین جهت به باغبان «فلاح» گویند. که زمینه‌ی چنین رویشی و رستنی را فراهم می‌سازد. نقش عمده‌ی وحی، شکوفایی آفرینی در ساحت‌های مختلف استعداد‌های آدمی و جوامع مسلمان است که همه‌ی آن‌ها در خدمت یک شکوفایی عمده می‌باشد و آن رسیدن به قرب خداوند و تخلق به اخلاق خدایی است که از آن به «تکامل» یاد می‌کنند.

❖ تزکیه: اصل آن «زکوه» به معنای «نمو» است. راغب اصفهانی در مفردات ذیل (زکی) می‌نویسد: (اصل الزکوه النمو الحاصل عن برکه الله و يعتبر ذلك بالامور الدنیویه و الاخرویة) یعنی: اصل زکات نمو‌ی است که برگرفته از برکت خدایی است و این موضوع هم در امور دنیوی و نیز اخروی است. (چاپ المکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه - تحقیق از ندیم مرعشی). هرگاه در باب تفصیل وارد شود، متعددی خواهد شد؛ به معنای: رشد دادن. در جایی صادق است که استعداد از قوه به فعلیت رسیدن مطرح باشد. در مورد انسان همان شکوفایی ویژه در ناحیه‌ی فطرت مطرح است.

❖ رشد: میان معنای رشد در زبان عربی با فارسی تفاوت وجود دارد. در مورد عربی، این فارس می‌نویسد: الرشد والرشد خلاف الغی. رُشد و رُشد ضد غنی (گمراهی) است. (معجم مقاییس اللغة ذیل رشد). این معنا از آیه الکورسی مقتبس است: «... قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَى...». رشد در



فارسی همان رسیدن استعداد به فعلیت و بروز است که گاهی معادل معنای تربیت است.

\*تربیت: در لغت به معنای زیادت، نماء و علو است. (مقایس اللغة). در اصطلاح فارسی و عربی، نمو و بالندگی و رسیدن به رشد است.

\*شکوفایی: در فارسی اشتها دارد. اصل آن از درخت است که شکوفه می‌دهد. (زهره الحیوه الدنيا) قرآن کریم به معنای شکوفه حیات دنیا آنرا استعمال کرده است.  
\*تزکیه و فلاح، بنیادی‌ترین شکوفایی:

مناسب‌ترین واژه‌ی قرآنی که معادل «رشد و شکوفایی» معنوی آدمی است، واژه‌ی تزکیه است. تزکیه از کلمه‌ی «زکوه» به معنای «نمو» است که بسیاری از اهل ترجمه، آن را به معنای پاک کردن آورده‌اند. «پاک کردن» بخشی از عملیات رشد دادن است. قرآن می‌فرماید: «هر کس خود را رشد داد، رستگار شد. فلاح و رستگاری به معنای از لابلای موانع خارج شدن انسان است. او در زیر آواری از موانع رشد و شکوفایی، گرفتار می‌شود، اگر خود را رشد ندهد، فسیل خواهد شد و این متعالی کردن انواع شکوفایی در فطرت انسانی است.» یک دانه سنگ را با یک دانه خرما نمی‌توان قیاس کرد. دانه‌ی سنگ چون رشد نمی‌کند، رستن و رویش پیدا نمی‌کند؛ اما هسته‌ی خرما به دلیل شکوفایی در زیر خاک، فلاح و رستن را آغاز می‌کند.

خداوند، در سوره‌های: «اعلی، شمس و مومنون» و در برخی از سُور دیگر به این نوع رشد و بالندگی اشاره فرموده است:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»؛ «هر کس به دنبال تزکیه بود، رستگار شد». (اعلی / ۱۴)

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها»؛ «هر کس جان را رشد داد رستگار شد». (شمس / ۹)

«هد افلح المومنون...»؛ «قطعا ایمان داران رستگار شدند». (مومنون / ۱۷)

زکاه در لغت عرب در اصل به معنای طهارت، نمو، برکت و ستودن است (نهایه ابن اثیر) معنای اول و دوم، با آیه‌ی شریفه تناسب بیشتری دارد. «فلاح یعنی پیروزمندی و رسیدن به مقصود (مفردات) و به معنای نجات و باقی ماندن در خوبی (قاموس) نیز آمده است. کتاب‌های معتبر تفسیری، دیدگاه‌های ارزشمندی را در برداشت از این آیات آورده‌اند که ذیلاً به آن‌ها اشارت می‌رود. «پاک‌سازندگان و رشد دهندگان روح خویش، اهل نجات‌اند و به هدف اصلی دست یافته و همواره در مسیر کمال خواهند ماند». (تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۵۰۳)

«خودسازی و پاک‌ساختن روح خویش از گناه و پلیدی و سوق دادن آن به تقوی، مایه‌ی نجات و کامیابی است. مراد از تزکیه‌ی نفس به قرینه‌ی آیه پاک‌سازی آن از فجور (گناه، فسق، دروغ‌بو ... ) و رشد دادن آن به وسیله‌ی تقوی است.»

در سوره‌ی شمس خداوند در تأکید بر رستگاری اهل تزکیه، به خورشید و نور آن، ماه، روز، شب، آسمان، زمین، روح و ذات خویش، سوگند خورده است. «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ...» پس جمله‌ی «... قد افلح من زکیها» جواب قسم‌هایی است که از آغاز سوره مطرح شده بود و پس از آن قسم‌ها، فرموده است که هر کس، نفس خود را به وسیله‌ی تقوی رشد داد، به سعادت رسید. زکیها از ماده‌ی تزکیه، چنان‌که راغب در مفردات آورده است، در اصل



به معنی نمو و رشد دادن و زکات نیز در اصل به معنی نمو و رشد است و لذا در روایتی از علی(ع) می‌خوانیم: «المال تنقصه النفقہ والعلم یزکو علی الانفاق»؛ «مال با انفاق نقصان می‌یابد ولی علم با انفاق رشد و نمو می‌کند». (نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۱۴۷)

«این واژه به معنی تطهیر و پاک کردن نیز آمده‌است، شاید به این مناسبت که پاک‌سازی از آلودگی‌ها سبب رشد و نمو است و در آیه‌ی مورد بحث هر دو معنی امکان دارد. آری رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تربیت کند و رشد و نمو دهد و از آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه و عصیان و کفر پاک سازد». (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۹)

پیامبر اکرم(ص) هنگام تلاوت این آیه توقف می‌کردند و می‌فرمودند: «اللهم أنت نفسی تقواها أنت ولیها و مولاها و زکها أنت خیر من زکاکها»؛ «پروردگارا به نفس من تقوایش را مرحمت کن! تو ولی و مولای او هستی و آن را تزکیه فرما که تو بهترین تزکیه‌کنندگانی». (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۸)

پیامبر اعظم(ص) جز به توفیق الهی ممکن نیست، یعنی با گام‌هایی از سوی بندگان و تأییداتی از سوی خداوند. خداوند وعده‌ی حراست از بندگانی جویای رشد و جهاد را در جای جای قرآن کریم داده‌است، مانند تثبیت قدم: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ» (ابراهیم / ۲۷) و «... قَالُوا رَبَّنَا أفرغ علينا صبراً وثبت أقدامنا...» (بقره / ۲۵۰) و وعده‌ی تحول و تغییر: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ...» آمده‌است. (رعد / ۱۱)

#### • ارتباط سوگندها با نتیجه‌ی آن :

به نظر می‌رسد که هدف از بیان این حقیقت از سوی خداوند بزرگ این است که: من تمام وسایل مادی و معنوی را برای سعادت و خوشبختی شما انسان‌ها فراهم ساخته‌ام، از یک سو با نور آفتاب و ماه، صحنه‌ی زندگی شما را روشن و پر بار نموده و نظام روز و شب، حرکت و سکون شما را تنظیم کرده و زمین را برای زندگی شما از هر جهت آماده ساخته‌ام و از سوی دیگر، روح شما را با تمام استعدادهای لازم آفریده‌ام؛ وجدان بیدار به شما داده و حسن و قبح امور را به شما الهام کرده‌ام، بنابراین هیچ کمبودی برای پیمودن راه سعادت ندارید؛ با این حال چگونه نفس خویش را تزکیه نمی‌کنید و تسلیم دسیسه‌های شیطانی می‌شوید؟

#### • مراحل فلاح :

«با توجه به آیات سوره‌ی اعلی و آیه‌ی «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»، عامل فلاح و رستگاری و پیروزی و نجات و رشد را در سه اصل مهم می‌توان یافت: ۱- تزکیه ۲- ذکر نام خدا ۳- به جا آوردن نماز. در این که منظور از تزکیه چیست، تفسیرهای گوناگون شده‌است. خلاصه‌ی آن چه علامه طباطبایی در ذیل «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» آورده‌اند را ذکر می‌کنیم: ایشان «تزکی» را با معنای طلبی همراه نموده‌اند و غرض از آن پیراستگی از تعلقات زندگی مادی است که اندیشه‌ی آخرت‌گرایی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. چون در دنبال آن فرموده‌است: «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» ایشان معنای ملازمی را از «تزکی» برداشت کرده‌اند که آن بازگشت به خدا و توبه کردن است، زیرا توبه، از فرورفتن انسان در باتلاق مادیات جلوگیری



می‌کند. (ترجمه‌ی میزان، ج ۲۰، ص ۶۳۴)

در تفسیر نمونه در این خصوص به چند محور اشاره شده است (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۰۲ و ۴۰۳):  
الف) «پاکسازی دل از رذایل اخلاقی و انجام اعمال صالح، به قرینه‌ی آیات فلاح در قرآن مجید از جمله آیات آغاز سوره‌ی مومنون که فلاح را در گرو اعمال صالح می‌شمرد و به قرینه‌ی آیه‌ی ۹ شمس که بعد از ذکر مسأله‌ی تقوی و فجور می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها».  
ب) «منظور، از زکاه فطره در روز عید فطر است، که نخست باید زکات را پرداخت و بعد نماز عید را به جا آورد، چنانچه در روایات متعددی از امام صادق (ع) این معنی نقل شده است.»  
نورالتقلین، ج ۵، ص ۵۵۶، حدیث ۱۹ و ۲۰

ج) «همین معنی در منابع اهل سنت از امیر مومنان، علی (ع) روایت شده است.» (روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۱۰، تفسیر کشف، ج ۴، ص ۷۴۵)

د) «البته تزکیه معنی وسیعی دارد که همه‌ی این مفاهیم را در بر می‌گیرد، هم پاکسازی روح از آلودگی شرک و هم از اخلاق رذیله و هم پاکسازی عمل از محرمات و هر گونه ریا و هم پاکسازی مال و جان به وسیله‌ی دادن زکات در راه خدا، زیرا طبق آیه‌ی «تَذْوَ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه / ۱۰۵) از اموال آن‌ها، صدقه‌ای (زکات) بگیر تا آن‌ها را به وسیله‌ی آن پاک‌سازی و تزکیه کنی.» دادن زکات سبب پاکی روح و جان است.

«بنابراین تمام تفسیرها ممکن است در معنی گسترده‌ی آیه جمع باشند»

در تفسیر فخر رازی، مراحل عملی مکلف، سه مرحله دانسته شده است: «۱- ازاله‌ی عقاید فاسده از قلب، ۲- حضور معرفه‌الله و صفات و اسماء او در دل ۳- اشتغال به خدمت.» (تفسیر الکبیر، ج ۳۱، ص ۱۴۷)

\* چرا نماز جدا از ذکر پروردگار آمده است؟

پاسخ به این پرسش را در ذیل می‌خوانید: «این مسأله قابل توجه است که نماز را فرع بر ذکر پروردگار می‌شمرد، این به خاطر آن است که تا به یاد او نیفتند و نور ایمان در دل او پرتوافکن نشود، به نماز نمی‌ایستد، به علاوه نمازی ارزشمند است که توأم با ذکر او و ناشی از یاد او باشد و این که بعضی «ذکر» پروردگار را تنها به معنی «الله اکبر» یا «بسم الله الرحمن الرحیم» که در آغاز نماز گفته می‌شود، تفسیر کرده‌اند، در حقیقت بیان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۰۵) «خداوند بعد از این آیات؛ به عامل اصلی انحراف از این برنامه‌ی فلاح و رشد و تعالی اشاره کرده است و می‌فرماید: بلکه شما حیات دنیا را مقدم می‌دارید: «بَلْ تُؤْتُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (اعلی/ ۱۶) در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی/ ۱۷) این در حقیقت همان مطلبی است که در احادیث آمده است که «حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛ «محبت دنیا فرماندهی هر گناهی است.» (نورالتقلین، ص ۵۵۶)

سرانجام در این سوره (اعلی) این نکته‌ی مهم تذکر داده می‌شود که: دستوراتی که گفته شد، منحصر به این کتاب آسمانی نیست، بلکه در صحف ابراهیم و کتاب‌های پیشین نیز آمده است: «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى». آیه‌الله مکارم معتقدند که این تعبیر «لَنْ هَذَا لَفِي...» نشان می‌دهد که محتوای پر اهمیت این سوره، به خصوص آیات اخیر، از اصول اساسی عالم ادیان و از تعلیمات بنیادی همه‌ی انبیاء و پیامبران است و این خود نشانه‌ای است از عظمت



سوره و اهمیت تعلیمات.

پس «خودسازی و پاک‌سازی خویش از وابستگی به دنیا، مایه‌ی نجات و صلاح است:» «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» تزکیه در آیه به قرینه‌ی «بَلْ تُؤْتُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»، شامل پاک‌ی از علاقه‌ی به دنیا نیز می‌باشد و «مردمان تذکرپذیر و اهل خشیت، انسان‌هایی پاک و رستگارانند» و «سَيَذَكُرُ مَنْ يَخْشَى \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» مصداق مورد نظر از «مَنْ تَزَكَّى» به قرینه‌ی آیات پیشین، همان مصداق «مَنْ يَخْشَى» است. (تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۲۸۲) شکوفایی مطرح شده در قرآن (تزکیه و فلاح) جلوه‌های رنگارنگی از کنش‌ها و واکنش‌ها را پوشش می‌دهد که در جای جای قرآن کریم به صورت صفات و رفتار اهل فلاح و صلاح، خود را نشان می‌دهد.

بخش‌های دیگر در موضوعات: ایمان، توحید، خداشناسی و آیات آفاقی و انفسی، تاریخ و جنبه‌های عملی و سرگذشت عبرت‌انگیز جمعی از پیامبران و نیز، مباحث فشرده درباره‌ی معاد و عتاب به مستکبران و حاکمیت خداوند بر عالم هستی و نیز سخن از قیامت، حساب، جزا و پاداش و ... آمده است.

\* شرح فلاح و رابطه‌ی آن با شکوفایی:

«افلاح از ماده‌ی فَلَح و فَلَاح در اصل به معنی شکافتن و بریدن است، سپس به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوشبختی اطلاق شده است. در حقیقت، افراد پیروزمند و رستگار و خوشبخت، موانع را از سر راه برمی‌دارند و راه خود را به سوی مقصد می‌شکافند و پیش می‌روند.»

البته فلاح و رستگاری معنی وسیعی دارد که هم پیروزی‌های مادی را شامل می‌شود و هم معنوی را و در مورد مومنان، هر دو بُعد منظور است. پیروزی دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند، عزیز و بی‌نیاز زندگی کند و این امور جز در سایه‌ی ایمان، امکان‌پذیر نیست و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار، در میان نعمت‌های جاویدان، در کنار دوستان شایسته و پاک و در کمال سربلندی و عزت به سر برد. (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۴). راغب در مفردات، ضمن تشریح معنی فلاح می‌گوید: فلاح دنیوی در سه چیز خلاصه می‌شود، ۱- بقاء ۲- غنا ۳- عزت. فلاح اخروی در چهار چیز: ۱- بقاء بلا فناء ۲- غناء بلا فقر ۳- عز بلا ذل ۴- علم بلا جهل. سپس به بیان این صفات پرداخته و قبل از هر چیز، انگشت روی نماز می‌گذارد و می‌گوید: آن‌ها کسانی هستند که در نمازشان خاشع‌اند. (مفردات، راغب اصفهانی، ذیل «فلاح»- ص ۳۶۹)

\* نتیجه:

انسان موجودی است که در صورت درجا زدن و به خودرها شدن در خسران و زیان و سرمایه باختگی است. اگر شکوفا نشود در لابلای موانع فراوان فسیل و نابود می‌شود. رستگاری مطرح شده در آیات، یک شکوفایی کامل است که خداوند ما را برای آن آفریده است. ایمان رمز فلاح است و ایمان‌داران مفلحان عالمند. رسیدن به مراد و رستگار شدن همان فلاح است و مومنان رستگارانند و سعادت اخروی، پاداش خداوند به آنان است.

در پایان قابل ذکر است که آیه‌ی ۱۲۹ سوره‌ی بقره، مکمل این بحث است (برنامه‌ی نبی اکرم(ص) تزکیه و تعلیم است، تا شکوفایی فطری و علمی ایجاد نماید). و نیز انسان مزکی قادر است، منشأ تحوّل در انسان‌های دیگر شود.

